

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُنر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۶) (از لابلای اسناد آرشیف انگلستان) (پیوسته به گذشته)

داکتر عبدالرحمن زمانی

پیشروی اولیه و موفقیت مؤقت قوای عسکری

مقاومت صافی ها به مقابل قوای عسکری فرستاده شده از فرقه های جلال آباد و قوای مرکز به تاریخ اول ماه جون ۱۹۴۵ (مطابق با ۱۰ ماه سرطان ۱۳۲۴) آغاز شد. سردار داؤد خان که به رهبری عملیات سرکوب صافی ها تعیین شده بود، بعد از رسیدن به جلال آباد، مطابق به پلان آماده شده چند لوای فرقه های جلال آباد و قوای مرکز را تحت فرماندهی فرقه مشر میراحمد خان مولائی به کُنر میفرستد.

۱۱ سرطان ۱۳۲۴: اولین برخورد بین یک دسته از صافی های دره های «مزار» و «دیوه گل» و قوای نظامی حکومتی در منطقه «اسلام پور» صورت میگیرد. به گفته فرقه مشر میراحمد خان، «ذریعه دوربین قیچی ملاحظه کردم بعضی نفری های اشرار دیده میشد که کوتل [اسلامپور] را بطرف ما عبور میکردند. به لوا امر دادم که توسط دو کدک تعرض کند و به توپچی امر دادم که نقطه «زیری بابا» و «کوتل اسلامپور» را زیر آتش بگیرد، و هم یک تانک که تحت اثر عبدالغنی خان یاور اعلیحضرت بود امر دادم پیش روی پیاده حرکت و راه را صاف کند. محاربه به شدت جاری شد و اشرار مخالفت نتوانستند، فرار کردند».

۱۲ سرطان ۱۳۲۴: قوای نظامی به نورگل، دهنه دره مزار میرسند. و در منطقه «سوری تیگه» ترتیبات عبور از تنگنای بین «نورگل» و ولسوالی «چوکی» گرفته میشود.

فرقه مشر یک هیئت از سادات «نرنگ» و «اسلامپور» را با پسر بابا جان پاچا به دره مزار میفرستد تا مردم را تسلی داده و یک تعداد شان را بیاورد. ساعت هشت شب سی نفر از اهالی دره مزار میرسند، درین فرصت لوای اول فرقه دوم قوای مرکز در شرف رسیدن بود و قوماندان فرقه برای نشان دادن قوت نیروهای حکومتی به نور چراغ های موتر های عسکری اشاره میکند که تمام راه را روشن ساخته بود.

فرقه مشر میراحمد خان در خاطراتش مینویسد که «آنها اظهار ندامت کردند و نفری دیوه گل را ملامت کرده گفتند یک غلطی از ما سر زد که با پولیس ها جنگ کردیم، دیگر تمام حرکات غلط، از دیوه گل بود. آنها را نصیحت کرده فوری توسط موتر به جلال آباد فرستادم و از حضور سردار صاحب خواهش کردم که آنها را واپس بفرستند». (خاطرات و تاریخ افغانستان-جلد اول جنرال میراحمد مولائی، جلد دوم صفحات ۴۸۲ - ۴۸۴).

۱۲ سرطان ۱۳۲۴: فرقه مشر میراحمد خان به بهانه به جلال آباد خواسته شده و بخاطر تلاش پیدا کردن راه حل غیر نظامی معضله و اطلاعات نادرست نائب الحکومه به سردار داؤد خان، از قوماندانی جنگ با صافی های کُنر برطرف میشود.

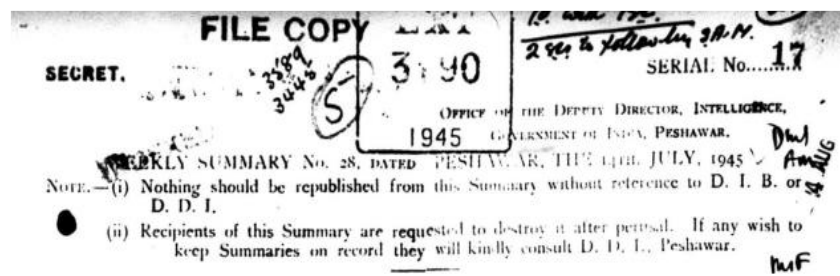
۱۳ سرطان ۱۳۲۴: جنرال میراحمد خان در خاطرات خود از جریان پیشرفت و فتوحات سردار محمد داؤد خان یاد آور شده مینویسد که «اطلاعات متواتر از فتوحات و پیشرفت قطعات و هم از ندامت و پشیمانی مردم میرسید... شب مجلس کردیم، نائب الحکومه [عبدالله خان وردک] از فتوحات قوای مرکز و جنگ های مردانه ی شان داستان هایی گفت. حتی گفت حال کسی گوش خود را شور داده نمیتواند. هر خواهشی که دارید اجرا میشود. سردار صاحب گفت من چهار خواهش دارم: ۱- نفوس شماری ۲- بردن سرک به داخل دره ها ۳- نفر قومی که باقی مانده ۴- تحصیل باقی مالیه و گدام گذشته. نائب الحکومه به موضوعات موافقه کرده، اوامر ترتیب داده شد... به کابل گفتند که چند گروپ برای نفوس شماری برسد و... خلاصه روز به روز راپور های خیریت میرسید و هم یک کدک توسط موتر های لاری الی اسمار و بریکوت رفتند. (همانجا)

به رویت اسناد آرشیف انگلستان «شاه در اوایل ماه جولای از پغمان به کابل برگشته است تا با انکشافات ولایت مشرقی در تماس نزدیک باشد. وی به تاریخ چهارم جولای با صدراعظم و وزیر دفاع مشوره نموده و آنها موافقه نموده اند تا یک

مبلغ گزاف پول را به فرقه مشر سردار محمد داؤد خان، قوماندان قوای مرکز به جلال آباد بفرستند تا در بسیج حمایت علیه متردین صافی کمک کند.

صدراعظم همچنان به مامورین ضبط احوالات در کابل هدایت داده است تا حرکات نمایندگان قبایل را، بخصوص در دوران ناآرامی ولایت مشرقی، تحت نظارت داشته باشند». (اسناد آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس)

«وزارت حربیه احکام مقدماتی فراخواندن نظامیان دارای رتبه های متعدد را صادر نموده است. گفته میشود تعداد این نظامیان به حدود ده هزار نفر میرسد.



تأثیرات توزیع رشوه توسط فرقه مشر سردار محمد داؤد خان، از پولی که صدراعظم از کابل فرستاده بود، پیش از پیش بخصوص بین خوگیانی ها، با وجود مناسبات خراب شان با حکومت، دیده میشود. آنها هیچ علامت حمایت از صافی ها را نشان نداده اند. شینواری ها هم خاموش مانده و اکثر رهبران شان تا هنوز در جلال آباد میباشند». (همانجا)

اسناد آرشیف انگلستان بیانگر آنست که استفاده از توزیع پول و قوای عسکری مؤثر بوده، حکومت اوضاع را تحت کنترل قرار داده و قوای نظامی موفق شدند تا به چغه سرای [اسعدآباد مرکز کُنرها] به پیش روی شان ادامه دهند.

«بنظر میرسد که حکومت افغانستان تا به حال بر اوضاع دره کُنر نسبتاً به خوبی حاکم بوده و قوای نظامی تا به چغه سرای پیشروی نموده و انسداد دره های عمده صافی نشین را آغاز

نموده است. جیره خواران، بخصوص پاچا گل و خانواده اش در وادار ساختن اقوام همسایه به نا دیده گرفتن تقاضای کمک صافی ها، مؤفقت چشمگیری را بدست آورده اند. خوگیانی ها و شینواری ها خاموش مانده و تنها کمکی که صافی ها از بیرون بدست آورده اند، دسته های از منطقه ماموند و چهارمینگ [باجور] بوده که در یکی دو حمله بر پوسته های شرق دریای کُنر سهم گرفته اند. گروه های آنها شامل بعضی از افراد قبایل سمت انگلیسی خط دیورند میباشند، اما هیچ جیره خور انگلیسی در بین آنها دیده نمیشود. گزارش داده شده است که اکثریت بزرگ ماموند ها و چهارمینگ ها صادقانه به عساکر افغان در کُنر بالا کمک میکنند». (اسناد آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس)

سردار داؤد خان در شدت عملش از مربی خود، هاشم خان صدراعظم، هم پیشدستی وسبقت میکرد

حکومت درین دوران «الله خان» یکتن از ملکان صافی دره مزار را، که افراد قبیله اش مسئولیت حمله بر مامورین احصائیه را بدوش داشتند، توقیف و به جلال آباد فرستاد. دوتن از سران دیگر قوم صافی از دره های دیوه گل و بادیل به ترتیب ملک ماموند و میرسلام خان هم درین دوران دستگیر شدند، اما دوتن اخیر شاید هم به سفارش سردار هاشم خان صدراعظم، که به سردار داؤد خان توصیه نمود تا در اعمال فشار از میانه روی کار بگیرد، بزودی رها شدند.

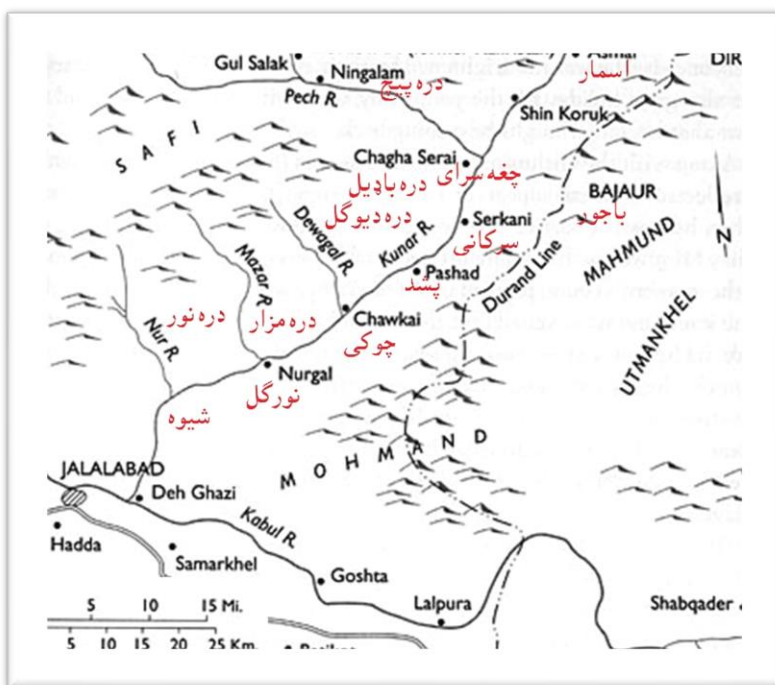
ملک «الله خان» بعد از آنکه شکنجه و آزار فراوانی را تحمل کرد، از جلال آباد زنجیر و زولانه به کابل فرستاده شد و تا زمانی که در زندان دهمزنگ کابل ازین جهان فانی چشم پوشید، در زندان بسر برد. الحاج محمد ارسلان زمانی که خود با خانواده اش برای مدت سیزده (۱۳) سال در زندان دهمزنگ بسر برده است از زبان ملک «الله خان» در زندان روایت

میکنند که «در جلال آباد توسط شخص سردار محمد داؤد خان مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم. سردار داؤد خان در حالی که موزه های عسکری پوشیده بود، من را مورد ضربات لگد و مشت قرار داده و میخواست تا خانواده میرزمان خان و شخص عبدالرحیم خان صافی را بحیث عاملین و مشوقین حمله بر تیم مامورین احصائیه در دره مزار و مقاومت مردم گنر قلمداد کنم. اما من با ترس از خداوند حقیقت را گفته جواب میدادم که خانواده غازی میرزمان خان درین موضوع هیچ دخیل نبوده و من و مردم گنر اصلاً عبدالرحیم خان صافی را نمی شناسیم». (مصاحبه ماه دسمبر سال ۲۰۱۵ این قلم با الحاج محمد ارسلان زمانی، پسر غازی میرزمان خان کنری)

میرسلام خان هم که بعد از عکس لعل و قیام صافی ها دوباره زندانی ومهمان زندان دهمزنگ شده بود، گفته است که «بعد از آنکه با ملک ماموند خان در جلال آباد از توقیف آزاد و به گنر برگشتیم، ملک ماموند خان با من در باره مقاومت بمقابل تعرض قوای عسکری مشاجره لفظی نموده گفت: میرسلام خان! شمامانند «پیزار پشدی» [یک نوع پیزار معروف آنوقت که در منطقه پشدا ساخته میشد] انعطاف پذیر بوده با هر پای میسازید، اما من این حالت را نمیتوانم تحمل کنم. متاسفانه ملک ماموند خان هیچ مجال عکس العملی نیافت و در همان هفته اول در حالیکه پای پیاده و بدون اسلحه بین منطقه چوکی و «نورگل» سفر میکرد، مورد حمله گماشتگان خاندان حاکم قرار گرفته به شهادت رسید. سردار محمد داؤد خان بعد از آنکه مهر ملک ماموند خان را به نشانه ثبوت مرگش برایش آوردند، نفس راحتی کشید». (همانجا)

سردار محمد داؤد خان خواهان مجازات شدید کنری ها میشود

«فرقه مشر سردار محمد داؤد خان از تاریخ ۶ تا ۹ جولای (مطابق ۱۵ تا ۱۸ ماه سرطان ۱۳۲۴) در منطقه شیوه (خیوه) بسر برده از تجمع قوای نظامی برای سرکوبی صافی ها نگرانی میکرد. بتاريخ ۸ ماه جولای یک قوای عظیم پیاده بطرف چغه سرای حرکت نموده بتاريخ ۹ ماه جولای با وجود تیراندازی شدید صافی ها به آنجا رسید. بعد از آن دسته های هم برای انسداد [دهانه های] دره های عمده صافی ها [دره های مزار، دیوگل، بادیل و پیچ] که به دریای کنر در جنوب چغه سرای امتداد دارند، فرستاده شدند». (اسناد آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۸، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس)



آتشه نظامی سفارت انگلستان در کابل بتاريخ ۱۴ جولای ۱۹۴۵ در راپورش نوشت که «عملیات قوای هوایی و زمینی تلفات سنگینی را، که از یکصد و پنجاه (۱۵۰) تا دوصد (۲۰۰) نفر تخمین شده است، بر شورشیان صافی وارد کرده است. جنگ های زمینی شامل زدو خورد های کوچکی بودند که تلفات نظامی در آن بسیار اندک بوده است. هشت بال پیاره نوع «هند» از پایگاه جلال آباد برای بمباردمان قریه جات و جمعیت های صافی ها بین سرکانی و اسمار مورد استفاده قرار گرفتند.

به اساس راپور انگلیس ها «سردار محمد داؤد خان بتاريخ نهم ماه جولای به عجله از کابل بازدید نموده و گزارشش را به صدر اعظم داده است. اعتقاد برین است که او اظهار داشته است که صافی ها تجرید شده اند و

خواستار است که به او اجازه داده شود تا علیه آنها از اقدامات تنبیهی شدید کار بگیرد. صدر اعظم در حالیکه موافق است تا صافی ها باید به دولت امتیاز انحصاری بدهند، به [داؤد خان] توصیه نموده تا در برخوردش از میانه روی کار بگیرد. وی تمایل نشان داده تا اگر معضله قبل از رسیدن تجلیل جشن استقلال حل و فصل شود». (راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس)

غرور سردار داؤد خان، پاش دادن نمک بر زخم های مردم و آنچه باعث قیام سرتاسری صافی های کنر شد

سردار داؤد خان بعد از پیشروی قوای نظامی اش با غرور خاصی که داشت امر نمود تا جشن استقلال را در «منطقه چوکی» که در دهانه دره دیوه گل، زادگاه ملک ماموند خان فقید، قرار داشت و بعد از دره پیچ، بزرگترین دره محل بودو باش صافی ها بود، تجلیل شود. جنرال میراحمد خان جریان را در صفحه ۴۸۶ جلد دوم خاطرات شان چنین حکایت میکند که سردار صاحب امر دادند که نظر به «پیشنهاد نایب الحکومه، جشن به ناحیه چوکی گرفته شود. تمام چیزهایی که برای ترتیبات جشن لازم بود، با عمل و فعله ولایت و چندین دسته ساز و غیره بلدیة جلال آباد به چوکی فرستاده شد و یک روز قبل از جشن، سردار صاحب کابل رفتند.

حملات روزمره هوایی مناطق صافی ها

در راپور استخباراتی انگلیس ها همچنان گزارش داده شده است که «پرواز های اکتشافی مناطق صافی ها هر روز از جلال آباد صورت گرفته و قریه جات و دسته های مردم در دره های مزار و پیچ بمبارد و مورد حملات ماشیندار قرار گرفته اند». (همانجا)

راپور بعدی استخبارات انگلیس حاکیست که قوای سردار داؤد خان در هفته گذشته پیشرفت قابل ملاحظه داشته و اوضاع را تحت کنترل درآورده است. قوای نظامی که تا به اسما رسید، توانسته است گذرگاه های دریای کنر را تحت نظارت گرفته و موفق شده تا ارتباط بین صافی ها و اقوام دیگر دو طرف دریای کنر را قطع کند.

راپور اضافه میکند که «پاچا گل و حامیان دیگر حکومت بتاریخ ۱۳ جولای با یک جرگه صافی ها در منطقه پشد ملاقات نموده و آنها را متقاعد ساخته است تا از مخالفت دست برداشته به خانه هایشان برگردند. پاچا گل به آنها وعده داده است تا به سفارش وی مقامات به سیستم مکلفیت قومی [هشت یک] قناعت نموده و فعلاً به تطبیق سیستم مکلفیت اجباری به اساس احصائیه پا فشاری نه نموده و همچنان دست به اقامت تلافی جویانه نخواهد زد. جرگه صافی ها تا اندازه زیادی از صافی های مناطق بین شیوه و چغه سرای نمایندگی نموده، اما رهبران عمده مخالفین مانند سلطان محمد خان دره پیچ در آن شامل نبودند». (راپور شماره ۲۹، مؤرخ ۲۱ جولای استخبارات انگلیس)

راپور حاکیست که «صافی هائی که توسط گزمه های قوای نظامی بین شیوه و چغه سرای اسیر شده اند، بشمول زنان بحیث گروگان به کابل فرستاده شده اند». (همانجا).

در همین راپور آمده است که «یک جرگه صافی های مخالف بتاریخ ۱۵ ماه جولای در قریه چلس [مربوط به دره دیوه گل] در مجاورت دره پیچ، تحت قیادت عبدالقدوس خان، برادر سلطان محمد خان دره پیچ دایر شده بود. درین جرگه [عمل گروگان گیری زنان و مردان صافی تقبیح] و فیصله بعمل آمد که نمیتوانند به وعده های حکومت اعتماد نموده و تسلیم شوند. پیغام های هم به قبایل مجاور فرستاده شده و آنها را ازین فیصله مطلع ساختند. صافی هائی که درین جرگه شرکت نموده بودند عمدتاً آنهائی بودند که در دره پیچ، در شمال غرب چغه سرای، سکونت داشتند.

بتاریخ ۲۰ جولای خانواده غازی میرزمان خان هم در حالیکه بزرگان خانواده به شمول فرقه مشر خان محمد خان (برادر غازی میرزمان خان)، و شیرمحمد خان و عصمت الله خان (پسران غازی میرزمان خان) که از قبل با فامیل هایشان در کابل تحت نظارت بودند، دستگیر شدند. پسران و برادرزاده های غازی میرزمان خان در کنر به بهانه ملاقات با حکمران به چغه سرای مرکز کنر دعوت و در آنجا بعد از دستگیری با تمام افراد خانواده شان به کابل فرستاده شدند.

درحالی که حکومت پیروزی سردار داؤد خان را هم در چوکی و هم در کابل جشن میگرفت، یکبار دیگر پالیسی دوگانه حیل و زور خود را به کار انداخت. بدین معنی که از یکطرف از فریب و نیرنگ کار گرفته رهبران مخالف به شمول میرسلام خان صافی را به میانجیگری و شفاعت پاچاگل با حکومت به مذاکره دعوت نموده به جلال آباد برده توقیف نمودند، و از طرف دیگر تلاش نمود تا رهبرانی را که در قریه چلس دیوگل برای جرگه گردآمده بودند، با ارسال یک لوی عسکری قوای مرکز تحت قوماندۀ فرقه مشر سید صالح خان به سختی کوبیده و از بین ببرد.

(ادامه دارد)